

بررسی تعیین‌کننده‌های مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

کد مقاله: ۷۹۳۵۷

محمدرضا شیرزادفر^{*}

چکیده

هدف از این تحقیق به دست آوردن شواهد تجربی در رابطه با تأثیر اندازه شرکت، اهرم شرکت، سن شرکت، کیفیت حسابداری، سودآوری، اندازه هیئت مدیره، اندازه کمیته حسابداری و جلسه هیئت مدیره بر مدیریت سود شرکت‌های شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران بود. جامعه مورد مطالعه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ می‌باشد. نمونه‌های به‌دست‌آمده با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با تعیین معیارهای نمونه‌گیری انتخاب می‌شوند. ۱۵۲ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران فهرست شده بودند که منجر به در دسترس بودن ۱۴۲۱ مجموعه داده در طول تحقیق شد. این تحقیق همچنین از آزمون فرضیه به عنوان بخشی از تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده می‌کند. روش آماری مورد استفاده جهت آزمون فرضیه تحقیق رگرسیون چند متغیره با استفاده از روش‌های حداقل مربعات معمولی و حداقل مربعات تعمیم یافته ترکیبی می‌باشد. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که اندازه شرکت، اهرم شرکت، سن شرکت، سودآوری، اندازه هیئت مدیره، اندازه کمیته حسابداری و جلسات هیئت مدیره بر مدیریت سود برای نتایج مالی پایدار تأثیر دارد. در همین حال، کیفیت حسابداری و مدیران زن تأثیری بر مدیریت سود در شرکت‌های بورس اوراق بهادار فهرست‌شده در بورس تهران ندارد.

واژگان کلیدی: مدیریت سود، اندازه شرکت، سن شرکت، کیفیت حسابداری در سودآوری

۱- کارشناسی ارشد گروه مدیریت، حسابداری، واحد شهریار، دانشگاه آزاد اسلامی، shirzadmamad320@gmail.com

باینه مالی همیشه یک ابزار مفید در فعالیت‌های حسابداری به عنوان یک چشم‌انداز مستقیم در فعالیت‌ها، وضعیت و عملکرد مالی یک شرکت بوده‌است. صورت‌های مالی فرآیند ثبت تراکنش‌هایی که در سال مالی جاری رخ می‌دهند را خلاصه می‌کنند. استفاده از این اسناد به ویژه در فرآیند تصمیم‌گیری برای سهامداران داخلی حیاتی است. به همین ترتیب، سهامداران خارجی نیز برای ارزیابی ریسک و بازگشت تصمیمات سرمایه‌گذاری خود بر صورت‌های مالی تکیه می‌کنند. یکی از انواع اطلاعات موجود در صورت‌های مالی، سود تولید شده توسط شرکت است. این اطلاعات به ویژه در فرآیند تصمیم‌گیری برای برخی از سهامداران حیاتی است (ارناتی، پوسپتا، امین، و پیرزاده^۱، ۲۰۱۹؛ هلکوویچ، سماکونا^۲، ۲۰۱۹).

مدیریت سود زمانی رخ می‌دهد که مدیریت تاثیر خود را به عمد برای تغییر حقیقت و یک صورت مالی واقعی با هدف پنهان کردن شرایط اقتصادی واقعی یا دستیابی به منافع شخصی از نتایج قراردادی که بر ارقام حسابداری تکیه دارند، اعمال می‌کند. اگرچه مدیریت سود به تقلب ربط داده نمی‌شود، چرا که هنوز هم مطابق با استانداردهای متداول گزارش مالی GAAP و IFRS است و اغلب به عنوان یک استراتژی در گزارش مالی استفاده می‌شود، به حدی که هنوز هم قادر به ارائه اطلاعات مرتبط با ارزش است، هنگامی که مدیریت سود محاسبات منطقی سرمایه‌گذاران را پنهان می‌کند، اثر مخرب غیرقابل انکاری است زیرا می‌تواند کیفیت اطلاعات ارائه‌شده مربوط به سود در صورت‌های مالی را کاهش دهد. کیفیت پایین اطلاعات مندرج در صورت مالی تاثیر منفی بر عملکرد مالی شرکت خواهد داشت. (سووانو^۳، ۲۰۱۸).

مدیران مشوق‌های زیادی برای دستکاری سود دارند که کیفیت صورت‌های مالی را متاثر می‌سازد و قابلیت اطمینان گزارشگری را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این امر به خصوص در زمان‌های بحران مالی، فشارهای ناشی از موقعیت‌های مالی سخت، که سبب تغییرات عملکرد شرکت می‌گردد، بیشتر نمایان می‌شود. به عنوان مثال ادبیات موجود نشان می‌دهد که مدیران در شرایط بحران مالی مانند دوران قبل از ورشکستگی مالی انگیزه بیشتری به مدیریت سود رو به بالا، نسب به موسسات سالم، داشته‌اند و این می‌تواند نشان بر سیگنال منفی از بحران مالی شرکت باشد (کامپا مینرو^۴، ۲۰۱۵). تعدادی فرضیه برای توضیح فعالیت‌های حسابداری شرکت‌ها پیشنهاد شد، از جمله فرضیه هموارسازی درآمد، فرضیه طرح پاداش، فرضیه پیمان بدهی، و فرضیه هزینه سیاسی. با توجه به فرضیه هموارسازی درآمد، یک مدیر به دنبال کاهش نوسانات درآمد با تنظیم سود است به طوری که درآمدهای بسیار پایین و بالا به ترتیب با هدف رسیدن به سطحی که "نرمال" در نظر گرفته می‌شود، افزایش یا کاهش می‌یابند. بیدلمان^۵ (۱۹۷۳) و ترومن و تیتمن^۶ (۱۹۸۸) شناسایی کردند که انگیزه برای هموارسازی درآمد ناشی از تغییرات کوچک‌تر در کاهش هزینه سرمایه و نرخ سرمایه‌گذاری است به طوری که ارزش شرکت بالاتر است. هنگامی که یک سیستم جبران خدمات یک کسب‌وکار خاص به گونه‌ای ساختار بندی می‌شود که رفتار مدیر را نمی‌توان مشاهده کرد، لامبرت^۷ (۱۹۸۳) نشان داد که هموارسازی سود، رفتار تعادلی بهینه است که سود را هم برای سهامداران و هم برای مدیر به حداکثر می‌رساند (پارک و همکاران^۸، ۲۰۲۱).

به این ترتیب، کیفیت گزارش مالی بسیار مهم است، و چیزی است که شرکت‌ها بسیار مشتاق به دستیابی به آن هستند. این نشان می‌دهد که مدیریت گرایش به رفتار فرصت طلبانه دارد و سود را دستکاری می‌کند تا صورت‌های مالی خود را تا حد ممکن مطلوب نشان دهد. این اقدامات مدیریتی که در دستکاری صورت‌های مالی، چه از طریق افزایش درآمد و چه از طریق کاهش هزینه‌ها، دخیل هستند، معمولاً تحت عنوان مدیریت سود شناخته می‌شوند (صفتیان، مختارالدین، فتوتی، نورینا^۹، ۲۰۱۷). با این حال، مدیریت سود تا زمانی که ایجاد سطح مورد نظر از درآمدها در اصول پذیرفته‌شده حسابداری قرار گیرد، قانونی تلقی می‌شود. عمل آن ممکن است معمولاً شامل تغییر روش‌های حسابداری یا تغییر سیاست‌ها و تخمین‌های حسابداری باشد. (سوبریام^{۱۰}، ۲۰۱۴) مدیریت سود به یک موضوع محبوب در سراسر جهان تبدیل شده‌است. چون موارد آن شامل شرکت‌های بزرگی مانند انرون، زیراکس و ورلد کام می‌شد. در واقع، چندین شرکت معروف در اندونزی مانند لیپو بانک و کیمیا فارما (تمپو.سی. ۲۰۰۳) نیز به طور غیرقانونی به مدیریت سود پرداخته‌اند. (واردیانی و سهوندارا^{۱۱}، ۲۰۱۳) مدیریت سود یکی از دغدغه‌های اصلی یک شرکت است، با دانستن اینکه این مساله هنوز هم در قرن بیست و یکم اتفاق می‌افتد که ممکن است بعدها به بخش‌های بزرگتری از بازار سرمایه اندونزی برسد. یافته‌های قبلی نشان می‌دهند که مدیریت سود احتمالاً تحت تاثیر ویژگی‌های هیات‌مدیره قرار می‌گیرد.

- 1 Arnati, Pospeta, Amin, and Pirzadeh
- 2 Helkovich, Samacona
- 3 Soewarno
- 4 Campa Minerio
- 5 Beidleman
- 6 Trueman and Titman
- 7 Lambert
- 8 Park et al
- 9 Saftiana, Mukhtaruddin, Putri, & Ferina
- 10 Subramanyam
- 11 Suhendra & Wardani

(کومای و بلا¹²، ۲۰۱۵) در همین حال، دیگران بر حاکمیت شرکتی به عنوان یک عامل تاکید می‌کنند که عملکرد مدیریت سود را کاهش خواهد داد (ویجیا و همکاران¹³، ۲۰۲۰).

اندازه شرکت ممکن است از بسیاری جهات متفاوت باشد و بر چگونگی گزارش اطلاعات یک شرکت به کاربران تاثیر بگذارد. شرکت‌های بزرگ در مقایسه با شرکت‌های کوچک تمایل به داشتن منابع بیشتری دارند به این معنی که آن‌ها قدرت چانه‌زنی بیشتری برای مذاکره با حسابرس خود دارند. بنابراین کنترل قوی‌تر مدیریت و فشار از سوی تحلیلگران ممکن است منجر به وقوع بیشتر مدیریت سود شود (باسیونی، سلیمان، رافیل رجب، ۲۰۱۶). اهرم نشان‌دهنده میزان دارایی‌هایی است که توسط بدهی‌ها تامین مالی می‌شوند. اهرم بالاتر در نهایت این احتمال را افزایش می‌دهد که یک شرکت قادر به پرداخت تمام تعهدات خود به وام دهندگان نباشد. آن اغلب به ریسک بالاتر کمک می‌کند زیرا ممکن است به هزینه‌های تامین مالی بدهی بالاتر منجر شود و ممکن است به نقض پیمان بدهی منجر شود. افزایش درآمدها نیز ممکن است یک جایگزین برای کمک به شرکتی باشد که برای اجتناب از هزینه‌های مذاکره مجدد به بدهی وابسته است (باسیونی و همکاران، ۲۰۰۸). به این ترتیب، عمل دستکاری درآمدها معمولاً در شرکت‌های بسیار اهرمی برای اجتناب از نقض این پیمان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. سن شرکت معمولاً با شرکت‌هایی در ارتباط است که برای یک دوره طولانی از زمان در بازار وجود داشته‌اند. (السعد¹⁴، ۲۰۰۶) شرکت‌هایی که عمر طولانی تری دارند معمولاً سطوح کمتری از تعامل در مدیریت سود دارند زیرا آن‌ها معمولاً معتبر هستند و بیشتر از کدها و اصول اخلاقی که عملکرد آن‌ها را کنترل می‌کنند آگاه هستند (باسیونی و همکاران، ۲۰۰۸). علاوه بر این، شرکت‌های قدیمی‌تر به احتمال زیاد اطلاعات بیشتری را در صورت‌های مالی خود نشان می‌دهند تا شهرت خود را در چشم عموم بالا ببرند (ویجیا و همکاران، ۲۰۲۰). سودآوری شاخصی برای اندازه‌گیری توانایی یک شرکت برای تولید سود در رابطه با استفاده از دارایی‌ها و سرمایه آن است. این یک مفهوم مهم است که نشان دهیم آیا یک شرکت از منابع مناسب برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌است یا خیر. مطابق با تحقیق عارفین و دستریانا (۲۰۱۶)، شرکت‌های بسیار سودآور احتمال بیشتری برای اجرای مدیریت سود دارند زیرا این شرکت‌ها قابلیت بیشتری در تصمیم‌گیری در مورد سطح سودی که می‌خواهند دارند و می‌توانند به صورت فرصت طلبانه عمل کنند (ساسانو، پیرزاده، و آدریان، ۲۰۱۹). در این راستا زنان بیشتر از مردان مراقب هستند، و به این ترتیب، زنان به سمت کد اخلاقی عمل می‌کنند که احتمال مدیریت سود را کاهش می‌دهد (پیرزاده، مصطفی، و آلفان، ۲۰۱۶). با این حال، مشارکت بیشتر مدیران زن در هیات‌مدیره نیز ممکن است منجر به مدیریت سود بالاتر شود، زیرا زنان اغلب جنبه همدرد خود را بیشتر از مردان نشان می‌دهند، که آن‌ها را در زمانی که مجبور به نظارت و نظارت بر فعالیت‌های مدیریت می‌شوند، ضعیف می‌کند. (بلا و کومای¹⁵، ۲۰۱۵؛ تدبانی¹⁶، ۲۰۲۰)

کمیته حسابرسی کمک می‌کند تا اطمینان حاصل شود که صورت‌های مالی آماده‌شده توسط مدیریت قابل اعتماد و دقیق هستند (سولیشاه، فرمانیه و پیرزاده، ۲۰۱۷). کمیته حسابرسی همچنین کنترل داخلی را بر صورت‌های مالی اعمال خواهد کرد تا اطمینان حاصل کند که هر قانون و مقررات قابل اجرا را رعایت می‌کند. یک کمیته حسابرسی بزرگ‌تر ممکن است مدیریت سود را کاهش دهد زیرا وظیفه آن شامل تضمین کیفیت گزارش مالی است که دستکاری درآمدها را به حداقل می‌رساند (ویجیا و همکاران، ۲۰۲۰).

پیش بینی سود توسط مدیران از مهمترین روش های پیش بینی است. بنابراین دقت و صحت پیش بینی مدیران می تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد؛ زمانی که یک شرکت دارای بحران مالی است مدیریت برای ارایه تصویر بهتری از عملیات شرکت اقدام به دستکاری ارقام سود پیش بینی شده می کند تا عملکرد شرکت را بهتر ارایه دهد تا از این طریق بتواند اعتماد سرمایه گذاران را بدست آورد. بنابراین، هدف این تحقیق پاسخ به این سوال است که: " آیا اندازه شرکت، اهرم شرکت، سن شرکت، کیفیت حسابرسی، مدیران زن، سودآوری، اندازه هیات‌مدیره، اندازه کمیته حسابرسی و جلسه هیات‌مدیره بر مدیریت سود تاثیر دارند؟

۲- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱-۲- مفهوم مدیریت سود

فلسفه مدیریت سود، بهره‌گیری از انعطاف پذیری روشهای استاندارد و اصول پذیرفته شده حسابداری میباشد. البته تفسیرهای گوناگونی که میتوان از روشهای اجرایی یک استاندارد حسابداری برداشت کرد، از دیگر دلایل وجود مدیریت سود میباشد. این انعطاف پذیری دلیل اصلی تنوع موجود در روشهای حسابداری است. در زمانیکه تفسیر یک استاندارد بسیار انعطافپذیر است، یکپارچگی داده‌ها ارائه شده در صورت‌های مالی کمتر میشود. اصول تطابق و محافظه کاری نیز میتواند باعث مدیریت سود شود.

12 Bala & Kumai
13 Wijaya
14 Alsaeed
15 Bala & Kumai
16 Thandabhani

بنابر گفته گتسو^۱ (۱۹۸۶) شرکت کارباید^۲ سود سه ماهه نخست سال مالی خود را بدون اضافه نمودن به موجودی نقد و تنها با استفاده از روشهای تعهدی حسابداری استهلاک، معافیت‌های مالیاتی سرمایه‌گذاری‌ها و به حساب دارایی بردن بهره، افزایش داد. مدیران شرکت تأکید کرده‌اند که این کار برای ارائه‌ی صورتهای مالی واقعی‌تر و قابل مقایسه کردن صورتهای مالی شرکت، با سایر شرکتهای در صنعت مشابه، صورت گرفته است. تحلیلگران مالی و حساب‌رسان از این پدیده به عنوان «ترفند حسابداری» نام می‌برند. این در حالی است که تمامی این اقدامات در چارچوب اصول پذیرفته شده حسابداری صورت گرفته است. پژوهشها نشان می‌دهد که مدیران شرکتهای از روی قصد، سودهای گزارش شده را با استفاده از انتخاب سیاستهای حسابداری خاص خود تغییر در برآوردهای حسابداری و ارقام تعهدی، دستکاری می‌کنند تا به هدف‌های مورد نظر خود برسند (میلر^۳، ۲۰۱۰).

مدیریت سود، عمل اختیاری و عمدی است که به منظور کاهش تغییرپذیری سود با استفاده از ابزارهای معین حسابداری توسط مدیریت صورت می‌گیرد و مدیریت سود یکی از موضوعات مورد علاقه حسابداری و ادبیات مالی بوده است. با وجود تحقیقات گسترده به نظر می‌رسد هنوز پژوهشگران به تعریف جامع و فراگیری از مدیریت سود دست نیافته‌اند، شاید وجود انواع مختلف سودهای هموار یکی از دلایل آن باشد.

هپ ورث^۴ معتقد است، مدیریت سود اقدامی منطقی و عقلانی است که مدیران تلاش می‌کنند با بکارگیری ابزارهای خاصی در حسابداری به آن دست یابند.

بارنیا، رنن و سادن^۵ معتقدند که مدیریت سود عبارتست از کاستن عمدی نوسانات سود که برای شرکت امری عادی به نظر می‌رسد برداشتهای دیگری از مدیریت سود وجود دارد که برخلاف آنچه گفته شد به نوعی یک نگرش منفی را القا می‌کنند. هکتور^۶ معتقد است مدیریت سود عملی است که اسباب سوءاستفاده در گزارشگری مالی را فراهم می‌سازد و استفاده‌کنندگان صورتهای مالی باید به این امر واقف باشند. بعضی اظهار نموده‌اند که مدیریت سود در حقیقت عملی منطقی و معقول است. مثلاً بیدلن براین باور بود که مدیران برای ایجاد یک جریان یکنواخت سود و هم چنین کاهش انحراف بازده نسبت به بازار، سود را مدیریت می‌کنند.

بلکویی معتقد است مدیریت سود عبارتست از هماهنگ نمودن آگاهانه سود تا بتوان به یک سطح یا روند مورد نظر دست یافت (ریاحی بکلویی، ۱۳۸۱).

همچنین بارنیا، رنن و سادن اشاره نمودند که مدیران به منظور کاستن نوسانات سود گزارش شده و تقویت توانایی سرمایه‌گذاران جهت پیش‌بینی جریانهای نقدی آتی دست به مدیریت سود می‌زنند و انتظار می‌رود مدیریت سود تاثیر مثبتی بر ارزش سهام و ارزیابی عملکرد مدیریت داشته باشد (جوهری و زنجیردار، ۱۳۹۶).

در مقابل مک هاگ^۷ مدیریت سود را نوعی دستکاری در اطلاعات صورتهای مالی میدانند. با مروری بر نظرات ارائه شده توسط پژوهشگران دو دیدگاه متفاوت در قضاوت آنان نسبت به پدیده مدیریت سود آشکار می‌گردد. یک دیدگاه مثبت که مدیریت سود را تسهیلی در اهداف گزارشگری مالی میدانند و دیگری دیدگاهی منفی که مدیریت سود را نوعی تحریف در اهداف گزارشگری مالی معرفی می‌کند.

۲-۲- نظریه های مدیریت سود

۲-۲-۱- نظریه آژانس یا نمایندگی

تئوری نمایندگی، نظریه‌ای است که ساختاری را برای برقراری روابط با مشارکت قرارداد ارائه می‌دهد که در آن مدیر عامل یک نماینده را به منظور واگذاری مسئولیت تعیین می‌کند. مدیر اصلی دارای اختیار کامل برای کنترل عامل و محدود کردن آنها از ارتکاب فعالیت‌های انحرافی با نظارت بر هزینه‌ها است. با این وجود، نمایندگان ممکن است با انجام رفتارهای فرصت‌طلبانه مانند مدیریت سود از سرمایه‌دار سود ببرند، زیرا عامل اصلی کسی است که هزینه‌های مرتبط با ریسک ذاتی یک رابطه نمایندگی را تحمل می‌کند (جنسن و مک لینگ^۱، ۲۰۲۰).

1 Getsho

2 Carbide

3 Miller

4 Hep Worth

5 Barnea & Ronen & sada

6 Hector

7 MChugh

1 Jensen & Meckling

۲-۲-۲- نظریه سیگنالینگ یا علامت دهی

نظریه سیگنالینگ از کلمه "سیگنال" مشتق شده است که به عنوان یک ویژگی قابل مشاهده طبقه بندی می شود که می تواند توسط یک سیگنال دهنده مانند توانایی مدیران برای مدیریت تفسیر گیرنده دستکاری شود. بنابراین هدف این سیگنال به حداقل رساندن عدم تقارن اطلاعاتی با ارائه و انتقال اطلاعات مثبت در مورد ویژگی های شرکت به افراد خارجی است. به منظور ارسال این سیگنال های مثبت به افراد خارجی، مدیران احتمالاً درگیر مدیریت سود هستند تا عملکرد شرکت را مطلوب تر نشان دهند (ویجایا و همکاران²، ۲۰۲۰).

۲-۲-۳- نظریه چشم داشت

دو رویکرد در این نظریه وجود دارد: نظریه چشم داشت اطلاعاتی و نظریه چشم داشت ارزشی. هر دو رویکرد ریشه در نظریه چشم داشت روان شناسی دارند. برای اولین بار نظریه چشم داشت در حوزه حسابداری با رویکرد چشم داشت اطلاعاتی وام گرفته شد. اما سپس رویکرد ارزشی به این نظریه در کانون پژوهش های مدیریت سود قرار گرفت. در پژوهشی که اسکیر³ انجام داد چشم انداز اطلاعاتی را در مقام عنصر کلیدی زیرینا مطالعه پدیده مدیریت سود قرار می دهد. بر این اساس چشم داشت اطلاعاتی در اثر ناقربینی اطلاعاتی که در ساختارهای شرکت های سهامی پیچیده بین مدیریت مسلط و گروه ذینفعان دورافتاده تر وجود دارد، ایجاد می شود. وی معتقد است چشم انداز اطلاعاتی فرض می کند که افشاهای حسابداری دارای یک بار اطلاعاتی است که علائم فایده مندی را به ذینفعان مخابره می کند. بنابراین مدیران با آگاهی از این چشم داشت از مدیریت سود برای برآوردن اهداف سود مورد انتظار ذینفعان استفاده می کنند. در پژوهشی که بورگستالر و دیکو⁴ انجام دادند رویکرد ارزشی را به نظریه چشم داشت اتخاذ می کنند. طبق این رویکرد، تصمیم گیران یا ذینفعان ارزش را با توجه به یک مبلغ مرجع مانند سود استخراج می کنند تا سطوح مطلق ثروت. یعنی توابع ارزش گذاری افراد در دامنه زیان محدب و در دامنه سود مقعر است (جتی منظری، ۱۳۹۵).

۲-۲-۴- نظریه کارگزاری

دو رویکرد به این نظریه در نوشته های مدیریت سود مطرح است: رویکرد سهامداران و رویکرد ذینفعان. طبق رویکرد سهامداران یا رویکرد سنتی به نظریه کارگزاری، تضاد منافی بالقوه، بین سهامداران و مدیران وجود دارد. مدیران می کوشند ثروت خود را بیشینه کنند. این ثروت با افزایش پاداش، افزایش ارزش اختیارات سهام یا ارزش سهام، یا کسب موقعیت شغلی بهتر افزایش می یابد. تاکید بر سود کوتاه مدت و فدا کردن سود بلند مدت بهترین و کوتاه ترین راه افزایش ثروت است. بر این اساس مدیران مشوق لازم را برای مدیریت سود دارند. طبق رویکرد ذینفعان به نظریه کارگزاری تضاد منافع به تمام گروه های ذینفعان تعمیم داده می شود. پرا و یور معتقدند که مدیران نه تنها با سهامداران که با دیگر گروه های ذینفعان شرکت رابطه دارند. آنان رابطه مثبتی را بین مدیریت سود و مسئولیت پذیری اجتماعی شرکت یافتند (تقفی و پوریا نسب، ۱۳۸۹).

۲-۲-۵- نظریه حساب شویی

جواردن و کالرک⁵ معتقدند اگر شرکتی در یک سال سود پایین را تجربه کند ممکن است سود آن سال را با شستن یا استحمام دارایی ها (تبدیل آنها به هزینه) کاهش دهد. بر این اساس اگر حساب شویی در چارچوب اصول حسابداری پذیرفته همگانی باشد مدیران بعداً از بابت حساب شویی هایی که قبلاً انجام داده اند جریمه و توبیخ نمی شوند. بعضی دیگر مانند زاروین معتقد است که حساب شویی زمانی رخ می دهد که مدیران جدید جایگزین مدیران قبلی می شوند و برای این که بعداً از خود عملکرد خوبی نشان دهند حساب شویی اساسی راه می اندازند. مهم ترین ضعف این نظریه این است که نگاه بخشی به مدیریت سود دارد. به عبارت دیگر فقط بخشی از فعالیت های مدیریت سود را تبیین می کند (جتی منظری، ۱۳۹۵).

2 Wijaya
3 Skipper
4 Burgstaler & Dichow
5 Gordan & Klark

۲-۳- پیشینه مطالعاتی تحقیق

۲-۳-۱- پیشینه داخلی

ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۰) به شناسایی مهمترین عوامل موثر بر مدیریت سود واقعی و تعهدی در بازار سرمایه با رویکرد مدل های بیزین پرداختند. واقعیات تجربی استنباط شده از تحقیقات انجام یافته در خصوص آثار مدیریت سود بر اقتصاد شرکت های بورسی نشان می دهد که وقوع مدیریت سود همواره موجبات تحمیل هزینه های هنگفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به شرکت ها و سازمان های مختلف فراهم می آورد. نقش مدیریت سود بر بحران های مالی شرکت ها بیانگر شکست مدل های پیش بینی مدیریت سود می داند. پژوهش حاضر این شکست را در شناسایی متغیرهای توضیحی و طراحی تجربی مدل می داند، عواملی که این پژوهش در تلاش برای بهبود آن ها است. در این تحقیق ۱۳ متغیر موثر بر مدیریت سود واقعی و ۵۶ متغیر موثر بر مدیریت سود تعهدی وارد مدل گردید. با توجه به خروجی نتایج می توان بیان داشت مدیریت سود در شرکت های بورسی ایران معضلی چند بعدی است؛ چرا که متغیرهای مرتبط با شاخص سودآوری، نقدینگی و بدهی بر این نوع مدیریت اثرگذارند. چند بعدی بودن عوامل موثر بر این فرآیند الزام هماهنگی میان سیاست گذاران بازارهای مالی و سرمایه را خواهد طلبید تا موجبات تعدیل و کاهش مدیریت سود در بورس اوراق بهادار را کاهش دهند. دانا و همتی (۱۴۰۰) به مروری بر ثابت مالکیت نهادی و مدیریت سود واقعی پرداختند. ساختارهای حاکمیت شرکتی از کشوری به کشوری در تغییر بوده و این اختلافات به تفاوت در سطوح مالکیت نهادی و نقش نهادهایی که به عنوان سهام داران حقوقی ایفای مسئولیت می کنند، می انجامد. سرمایه گذاران نهادی می توانند به عنوان ناظر خارجی عمل کرده، اما در برخی موارد می توانند کوتاه بینی مدیریتی را القا کنند که می تواند با عنوان فعالیت های مدیریت سود بیان شود. مدیران سود را از طریق رویه های حسابداری که در اقلام تعهدی اختیاری منعکس شده و معمولاً سود فعلی را متوم کرده و بدون تاثیر بر جریان نقدی جاری، دستکاری می کنند. متناوباً، مدیران می توانند تصمیمات عملیاتی واقعی شرکت مشتمل بر: کاهش در هزینه های تحقیق و توسعه، کاهش قیمت ها به جهت تسریع در فروش یا تولید بیش از حد، کاهش بهای تمام شده کالاها، فروخته شده یا کاهش در هزینه های اداری و فروش را اتخاذ نمایند. این تصمیمات به طور معمول هم بر درآمد و هم بر جریان های نقدی شرکت تاثیر می گذارد. قدردان و سرچشمه (۱۴۰۰) به بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر رابطه بین قدرت مدیرعامل و مدیریت سود، پرداختند. به منظور دستیابی به این هدف، دو فرضیه تدوین شد. جهت آزمون فرضیه ها با استفاده از روش حذف سیستماتیک؛ نمونه ای متشکل از ۱۸۷ شرکت از بین شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سالهای ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ انتخاب گردید و مدل رگرسیونی مبتنی بر داده های ترکیبی به روش داده های تابلویی به کار برده شد و همچنین نرم افزار ایبوپوز ۱۰ برای تحلیل آماری استفاده شد. نتایج حاصل از پژوهش نشان میدهد که قدرت مدیرعامل بر مدیریت سود تاثیر معناداری دارد. همچنین حاکمیت شرکتی تاثیر قدرت مدیرعامل بر مدیریت سود را کاهش میدهد.

۲-۳-۲- پیشینه خارجی

فرتی و حکیم^۱ (۲۰۲۱) به بررسی عوامل تعیین کننده مدیریت سود در شرکت های معدن زغال سنگ اندونزی پرداختند. این مطالعه تعیین کننده مدیریت سود بر اساس سودآوری، اندازه شرکت، مالکیت نهادی و کمیته حسابرسی در شرکت های بخش معدن اندونزی را تجزیه و تحلیل می کند. این مطالعه از داده های تابلویی از گزارش مالی ۲۰۱۴-۲۰۱۹ شرکت معدنی فهرست شده در بورس اوراق بهادار اندونزی (IDX) استفاده می کند. نمونه با استفاده از روش هدفمند تعیین شده است که منجر به ۵۴ مشاهده داده شده است. این مطالعه با استفاده از تحلیل داده های تابلویی مدل اثر مشترک (CEM)، نشان داد که اندازه شرکت و کمیته حسابرسی دارای تاثیر منفی، اما مالکیت نهادی بر مدیریت سود تاثیر مثبت دارد. علاوه بر این، سودآوری بر مدیریت سود تأثیری ندارد. این مطالعه نشان می دهد که شرکت ها باید کیفیت نظارت خود را با اضافه کردن کمیته حسابرسی بیشتر برای کاهش مدیریت سود بهبود بخشند. انتظار می رود دولت نقش سرمایه گذاران نهادی را تسهیل کند تا بتوانند در بعد نظارتی و نه صرفاً سود محوری بهینه تر باشند. انتظار می رود مطالعات آتی تعداد مشاهدات داده ها، متغیرها و روش های بیشتر را برای به دست آوردن نتیجه استحکام در مورد عوامل تعیین کننده مدیریت سود افزایش دهند. ویجیا و همکاران^۲ (۲۰۲۰) به بررسی عوامل تعیین کننده مدیریت سود؛ یک تحلیل تجربی پرداختند. هدف این تحقیق به دست آوردن شواهد تجربی در مورد تاثیر اندازه شرکت، اهرم شرکت، سن شرکت، کیفیت حسابرسی، مدیران زن، سودآوری، اندازه هیئت مدیره، اندازه کمیته حسابرسی و جلسه هیئت مدیره بر مدیریت سود شرکت های غیرمالی فهرست شده در اندونزی است. روش شناسی/تکنیک: جامعه مورد مطالعه شرکت های غیرمالی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار اندونزی (IDX) از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ است. نمونه های به دست آمده در مرحله دوم، با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند با تعیین معیارهای نمونه گیری انتخاب می شوند. ۱۲۷ شرکت غیرمالی در بورس اوراق بهادار اندونزی

1 Fitri Euis Nessia, Hakim Dani Rahman

2 Vijaya

فهرست شده بودند که منجر به در دسترس بودن ۵۰۸ مجموعه داده در طول تحقیق شد. این تحقیق همچنین از آزمون فرضیه به عنوان بخشی از تجزیه و تحلیل داده ها استفاده می کند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که اهرم شرکت، کیفیت حساسی و سودآوری بر مدیریت سود برای نتایج مالی پایدار تأثیر دارد. در همین حال، اندازه شرکت، سن شرکت، مدیر زن، اندازه هیئت مدیره، اندازه کمیته حساسی و جلسه هیئت مدیره تأثیری بر مدیریت سود در شرکت های غیرمالی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار اندونزی ندارد. کوپرتینو و همکاران^۱ (۲۰۱۷) به بررسی استراتژی های مدیریت سود در برزیل: هزینه های تعیین کننده و توالی زمانی پرداختند. این مقاله مطالعه ای را توصیف می کند که استراتژی های مدیریت سود شامل انتخاب های حسابداری یا فعالیت های واقعی در برزیل را تحلیل می کند. تحلیلی از روابط بین استراتژی های مدیریت سود، هزینه های تعیین کننده آن ها و توالی زمانی که این استراتژی های مدیریتی در آن اعمال می شوند، انجام می شود. نتایج آزمون های تجربی نشان می دهد که اتخاذ استراتژی های مدیریتی به هزینه های نسبی آنها بستگی دارد. یک رابطه زمانی بین دو نوع استراتژی برای دستکاری نتایج پایان سال، با فعالیت های واقعی قبل از انتخاب های حسابداری وجود دارد. همچنین مشاهده شد که سطح دستکاری توسط اقلام تعهدی (فعالیت های واقعی) پس از پذیرش IFRS در برزیل کاهش (افزایش) یافت.

۳- روش تحقیق

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. به منظور انتخاب نمونه تحقیق از روش نمونه گیری حذفی سیستماتیک استفاده شده است. در این روش ابتدا شرایط لازم جهت انتخاب نمونه تعریف شده و سپس نمونه های فاقد شرایط مذکور حذف می گردد. دلیل استفاده از روش مزبور و تعریف چنین شرایطی همگون نمودن نمونه آماری با کل جامعه و امکان تعمیم نتایج حاصل از آزمونها به جامعه آماری میباشد. بر این اساس نمونه آماری تحقیق با توجه به ضوابط ذیل انتخاب شده است:

۱. اطلاعات مالی شرکتها برای دوره زمانی ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۹ در دسترس باشد.
۲. در دوره زمانی ۱۳۹۰ لغایت ۱۳۹۹ فعال باشد.
۳. شرکت های مالی، واسطه گری مالی، بیمه، بانک، هلدینگ و سرمایه گذاری نباشد.
۴. دوره مالی آن منتهی به اسفند ماه باشد.
۵. فعال باشد و در حال انحلال نباشد.
۶. شرکتها در دوره مالی مورد بررسی حقوق صاحبان سهام منفی نداشته باشد.

بازه زمانی این تحقیق بین سال های ۱۳۹۹-۱۳۹۰ بوده است. بعد از مد نظر قراردادن کلیه معیارهای بالا، ۱۵۲ شرکت به عنوان نمونه آماری پژوهش انتخاب شدند. سپس داده های تحقیق انباشته شده با استفاده از بسته آماری نرم افزار Eviews پردازش شده است. متغیرهای مستقل اندازه شرکت، اهرم شرکت، سن شرکت، کیفیت حساسی، مدیران زن، سودآوری، اندازه هیئت مدیره، اندازه کمیته حساسی و جلسه هیئت مدیره هستند. در حالی که متغیر وابسته مدیریت سود است.

۳-۱- تعریف متغیرهای تحقیق

جدول ۱- تعریف متغیرهای تحقیق

متغیر	توضیحات	نماد
مدیریت سود	مدل جونز اصلاح شده (۱۹۹۵)	DAC
اندازه شرکت	لگاریتم طبیعی کل دارایی ها	SIZE
اهرم شرکت	کل بدهی ها / کل دارایی ها	LEV
سن شرکت	گزارش تعداد سالهای پس از تأسیس شرکت	AGE
کیفیت حساسی	متغیر ساختگی (۱ = حساسی یک ۴ شرکت بزرگ است، ۰ = در غیر این صورت)	AQUAL
مدیران زن	نسبت تعداد مدیران زن در هیئت مدیره به کل اعضا	FDIR
سودآوری	درآمد خالص / کل دارایی ها	ROA
اندازه هیئت مدیره	لگاریتم مجموع اعضای هیئت مدیره	BSIZE

1 Cupertino

۴- تحلیل یافته‌ها

جدول شماره ۲: نتایج آماره‌های توصیفی مورد استفاده در این تحقیق

متغیر	نماد	میانگین	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	چولگی
مدیریت سود	DAC	-۰,۰۵۴۵۵	۰,۸۷۱۸۱۷	-۱,۰۵۲۸۴	۰,۱۲۵۸۹	-۲,۵۴۹۷۶
اندازه شرکت	SIZE	۱۸,۷۶۵۳۱	۳۰,۴۱۴۹۹	۱۱,۰۷۵۹۷	۳,۰۱۹۵۶	۰,۹۹۶۹۴۹
اهرم شرکت	LEV	۰,۵۷۳۳۴۷	۰,۹۹۶۷۱۹	۰,۰۹۰۱۶۴	۰,۱۸۷۶۷۶	-۰,۴۰۲۷۴
سن شرکت	AGE	۴۴,۷۲۱۷۷	۶۸	۱۹	۹,۹۴۳۰۵۹	-۰,۴۱۶۴۹
کیفیت حسابرسی	AQUAL	۰,۲۲۹۰۳۲	۱	۰	۰,۴۲۰۳۸	۱,۲۸۹۶۷۸
مدیران زن	FDIR	۰,۴۷۳۳۳۳	۱	۰	۰,۲۱۰۰۸۹	۰,۱۴۳۸۵
سودآوری	ROA	۰,۱۵۴۷۸۵	۱,۴۲۵۴۰۹	-۲,۲۸۲۸۹	۰,۲۱۷۸۴۳	-۰,۱۳۶۸۸
اندازه هیئت مدیره	BSIZE	۱,۶۱۲۴۰۸	۱,۹۴۵۹۱	۱,۰۹۸۶۱۲	۰,۰۷۲۲۳۲	-۲,۱۱۵۸۹
اندازه کمیته حسابرسی	ACSIZE	۱,۹۹۱۴۹۲	۲,۴۸۴۹۰۷	۱,۹۸۶۱۲	۰,۱۸۹۲۰۴	-۰,۵۸۶۰۴
جلسه هیئت مدیره	BMEET	۳,۰۷۷۷۱۳	۴,۱۱۰۸۷۴	۱,۰۹۸۶۱۲	۰,۰۹۳۶۷۵	-۰,۸۶۶۹۶

نتایج ارایه شده در جدول بیانگر میانگین، انحراف معیار، حداکثر، حداقل، چولگی و کشیدگی مشخص شده است. همانگونه که ملاحظه میگردد میانگین متغیر سن شرکت عدد ۴۴/۷۲ و انحراف معیار آن ۱۹ می‌باشد که بیشترین میانگین و انحراف معیار را در بین داده‌ها دارا می‌باشد. همچنین بیشترین چولگی مربوط به همین متغیر است. اما کمترین میانگین در بین داده‌های پژوهش مربوط به متغیر مدیریت سود بوده کمترین میزان انحراف معیار مربوط به اندازه هیات مدیره می‌باشد.

جدول ۳: نتایج آزمون مانایی متغیرها

متغیر	آزمون ریشه واحد	خی دو آماره	(P-value)	نتیجه
DAC	دیکی فولر تعمیم یافته	۵۲۰,۲۵	۰,۰۰۰	ایستا - I(0)
SIZE	دیکی فولر تعمیم یافته	۵۸۸,۴۵۳	۰,۰۰۰	ایستا - I(1)
LEV	دیکی فولر تعمیم یافته	۳۶۰,۲۲۷	۰,۰۰۰	ایستا - I(0)
AGE	دیکی فولر تعمیم یافته	۴۱,۶۷۸۳	۰,۰۰۰۱	ایستا - I(0)
AQUAL	دیکی فولر تعمیم یافته	۷۰,۶۷۹۶	۰,۰۰۰	ایستا - I(1)
FDIR	دیکی فولر تعمیم یافته	۵۴۳,۰۳	۰,۰۰۰	ایستا - I(1)
ROA	دیکی فولر تعمیم یافته	۴۹۵,۸۸۸	۰,۰۰۰	ایستا - I(0)
BSIZE	دیکی فولر تعمیم یافته	۱۶۵,۵۵۹	۰,۰۰۰	ایستا - I(0)
ACSIZE	دیکی فولر تعمیم یافته	۵۳۷,۱۸۲	۰,۰۰۰	ایستا - I(0)
BMEET	دیکی فولر تعمیم یافته	۱۲۱۵,۱۲	۰,۰۰۰	ایستا - I(0)

از آنجایی که سری‌های زمانی، یکی از مهمترین داده‌های آماری مورد استفاده در تجزیه و تحلیل تجربی هستند. در تحقیقات همواره چنین فرض شده که سری زمانی ماناست و اگر این حالت وجود نداشته باشد، آزمون‌های آماری که اساس آن‌ها بر پایه t ، F ، χ^2 و ... بنا شده است، مورد تردید قرار می‌گیرد. از طرفی اگر متغیرهای سری زمانی مانا نباشد، ممکن است مشکلی به نام رگرسیون کاذب بروز کند. یک متغیر سری زمانی وقتی ماناست که میانگین، واریانس و ضریب خود همبستگی آن در طول زمان ثابت باقی بماند آزمون ریشه واحد، امروزه برای تشخیص پایایی یک فرآیند سری زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آزمون لوین این امکان را فراهم می‌کند تا فرضیه در یک سری زمانی مورد آزمون قرار گیرد و در صورت رد فرضیه H_0 مبنی بر وجود ریشه واحد؛ نتیجه گرفته می‌شود که سری زمانی پایا است. همانگونه که در جدول ۳ ملاحظه می‌گردد تمامی متغیرها در سطح یا با یک بار تفاضل گیری؛ پایا هستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از روش حداقل مربعات بلا مانع است. همچنین نتایج نهایی برآورد مدل پژوهش در جدول ۴ بیان شده است.

جدول ۴: نتایج برآورد مدل پژوهش (متغیر وابسته مدیریت سود - DAC)

متغیر	ضریب	آماره T	احتمال رد معنی داری P-Value
عرض از مبدا	-۰,۱۸۶۲۱	-۵,۳۹۸۶	۰,۰۰۰۰
SIZE	۰,۰۰۴۲۳۲	۶,۰۶۱۴۸۸	۰,۰۰۰۰
LEV	-۰,۰۰۸۶۹	-۴,۱۸۱۷۵	۰,۰۰۰۰
AGE	۰,۰۰۱۹۳۳	۵,۸۹۴۶۵	۰,۰۰۰۰
AQUAL	-۰,۰۰۵۴۱	-۰,۸۱۹۸۳	۰,۴۱۲۵
FDIR	-۰,۰۱۸۳۸	-۱,۵۶۰۵۷	۰,۱۱۸۹
ROA	-۰,۱۲۴۲۲	-۱۳,۵۹۳۸	۰,۰۰۰۰
Bsize	۰,۱۱۱۸۲	۵,۰۳۵۷۹۳	۰,۰۰۰۰
ACSsize	-۰,۰۵۰۳۹	-۲,۷۵۳۳	۰,۰۰۰۶
BMEET	-۰,۰۲۵۹۹	-۳,۱۷۷۱۸	۰,۰۰۱۵
ضریب تعیین		۰,۶۷۶۲۲۱	
آماره دوربین-واتسون		۱,۸۲۸۵۴	
آماره F (معنی داری)		۱۷,۵۱۵۱۲ (۰,۰۰۰۰)	

در جدول ۴ نتایج برآورد الگو بیان شده است. پیرامون ضریب تعیین می توان گفت که متغیر توضیحی حاکمیت شرکتی توانسته است ۶۷ درصد تغییرات متغیر مدیریت سود را توضیح دهد.

۵- نتیجه گیری

صورت های مالی همیشه ابزار مفیدی در عمل حسابداری به عنوان چشم اندازی مستقیم از فعالیت های مالی، وضعیت و عملکرد شرکت بوده است. صورتهای مالی فرآیند ثبت معاملات انجام شده در سال مالی جاری را خلاصه می کند. نتیجه تحقیق عواملی را نشان می دهد که بر مدیریت سود برای دستیابی به نتایج مالی پایدار و قابل پیش بینی تأثیر می گذارد. براساس نتایج برآورد مدل برای داده های مدیریت سود واقعی پژوهش حاکی از آن است که اولاً رگرسیون به طور کل با معنا می باشد زیرا آماره F رگرسیون عدد 17.51512 را نشان می دهد که فرضیه صفر آن مبنی بر بی معنی بودن تمام ضرایب رگرسیون در سطح خطای ۰/۰۵ رد شده است.

از سوی دیگر نتایج آزمون فرضیات نشان داد که ضریب متغیر اندازه شرکت مثبت و معنی دار است زیرا این ضریب عدد 0.004232 اختیار نموده و ارزش احتمال آن کمتر از ۰,۰۵ است. در تبیین این فرضیه می توان گفت اندازه شرکت ممکن است از بسیاری جهات متفاوت باشد و بر نحوه گزارش یک شرکت اطلاعات خود به کاربران تأثیر بگذارد. شرکت های بزرگ در مقایسه با شرکت های کوچک منابع بیشتری دارند، به این معنی که قدرت چانه زنی بیشتری برای مذاکره با حسابرس خود دارند. بنابراین کنترل قوی تر مدیریت و فشار تحلیل گران ممکن است منجر به وقوع بیشتر مدیریت سود شود.

همچنین ضریب متغیر اهرم 0.00869- بوده و معنی داری آن به اثبات رسیده است. زیرا احتمال معنی داری آن کمتر از ۰/۰۵ است. در تبیین این فرضیه می توان گفت اهرم نشان دهنده مقدار دارایی هایی است که از طریق بدهی ها تامین مالی می شود. اهرم بالاتر در نهایت احتمال ناتوانی یک شرکت در پرداخت تمام تعهدات خود به وام دهندگان را افزایش می دهد. اغلب به ریسک بالاتر کمک می کند، زیرا ممکن است منجر به هزینه های بیشتر تامین مالی شود و ممکن است منجر به نقض عهد بدهی شود. افزایش درآمد همچنین ممکن است جایگزینی برای کمک به شرکتی باشد که به بدهی وابسته است تا از هزینه های مذاکره مجدد جلوگیری کند. به این ترتیب، عمل دستکاری سود در شرکت های دارای اهرم بالا برای جلوگیری از نقض این میثاق ها مورد استفاده قرار می گیرد.

همچنین ضریب سن شرکت عدد 0.001933 و بیانگر وجود رابطه مثبت و معنی دار با مدیریت سود است. زیرا ارزش احتمال آن کوچکتر از عدد ۰,۰۵ است. بنابراین اثبات شده که هرچه سن شرکت بیشتر باشد سطح مدیریت سود در آن شرکت بیشتر است. در تبیین این فرضیه می توان گفت سن شرکت معمولاً با شرکت هایی مرتبط است که برای مدت طولانی در بازار وجود داشته اند. شرکت هایی که عمر طولانی تری دارند معمولاً سطوح پایین تری از مشارکت در مدیریت سود دارند، زیرا معمولاً معتبر هستند و از

قوانین و اخلاقیاتی که عملکرد آنها را کنترل می‌کند آگاه‌تر هستند. علاوه بر این، شرکت‌های قدیمی‌تر به احتمال زیاد اطلاعات بیشتری را در صورت‌های مالی خود به نمایش می‌گذارند تا شهرت خود را در چشم عموم افزایش دهند.

این درحالی است که ضریب متغیر کیفیت حسابرسی عدد -0.00541 و معنی دار نبوده است. زیرا احتمال رد معنی داری آن بیش از 0.05 است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت چهار شرکت بزرگ حسابرسی معمولاً کیفیت بالاتری از حسابرسی تولید می‌کنند زیرا خطاها به راحتی و با دقت بیشتری شناسایی می‌شوند. محافظه کاری در گزارش سود که احتمال عدم تقارن اطلاعاتی را کاهش می‌دهد و در نتیجه عملکرد مدیریت سود را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، این مؤسسات حسابرسی نیز شهرت مدیریت شدن دارند، بنابراین احتمال اینکه آنها تشخیص دهند که آیا یک شرکت مدیریت سود را انجام می‌دهد یا خیر، افزایش می‌یابد. ضریب متغیر نسبت اعضای زن عدد -0.01838 و معنی دار نبوده است. زیرا احتمال رد معنی داری آن بیش از 0.05 است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت زنان بیشتر از مردان مراقب هستند و به این ترتیب، زنان نسبت به قوانین اخلاقی عمل می‌کنند و احتمال مدیریت درآمد را کاهش می‌دهند. با این حال، مشارکت بیشتر مدیران زن در هیئت مدیره ممکن است منجر به مدیریت درآمد بالاتر نیز شود، زیرا زنان اغلب جنبه همدلانه خود را بیشتر از مردان نشان می‌دهند، که در صورت ناچاری به نظارت و نظارت بر فعالیت‌های مدیریت، آنها را ضعیف می‌کند.

ضریب سودآوری شرکت عدد -0.12422 و بیانگر وجود رابطه منفی و معنی دار با مدیریت سود است. زیرا ارزش احتمال آن کوچکتر از عدد 0.05 است. بنابراین اثبات شده که هرچه سودآوری شرکت بیشتر باشد سطح مدیریت سود در آن شرکت کمتر است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت سودآوری شاخصی برای اندازه‌گیری توانایی یک شرکت در ایجاد سود در رابطه با استفاده از دارایی و سرمایه آن است. این یک مفهوم مهم است که نشان دهد آیا یک شرکت از منابع به درستی برای دستیابی به اهداف خود استفاده کرده است یا خیر. طبق تحقیقات دستریانا و آرفین (۲۰۱۶)، شرکت‌های بسیار سودآور احتمال بیشتری برای اعمال مدیریت سود دارند زیرا این شرکتها توانایی بیشتری در تصمیم‌گیری در مورد سطح سود مورد نظر خود دارند و می‌توانند فرصت طلبانه عمل کنند.

ضریب اندازه هیئت مدیره شرکت عدد 0.11182 و بیانگر وجود رابطه مثبت و معنی دار با مدیریت سود است. زیرا ارزش احتمال آن کوچکتر از عدد 0.05 است. بنابراین اثبات شده که هرچه اندازه هیئت مدیره شرکت بیشتر باشد سطح مدیریت سود در آن شرکت بیشتر است.

ضریب اندازه هیئت مدیره شرکت عدد 0.11182 و بیانگر وجود رابطه منفی و معنی دار با مدیریت سود است. زیرا ارزش احتمال آن کوچکتر از عدد 0.05 است. بنابراین اثبات شده که هرچه اندازه هیئت مدیره شرکت بیشتر باشد سطح مدیریت سود در آن شرکت کمتر است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت مقیاسی که شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند، تعداد مدیران مورد نیاز را تعیین می‌کند. اندازه بزرگ هیئت مدیره مفید است زیرا توانایی و دانش بیشتری را فراهم می‌کند که می‌تواند بهره‌وری را افزایش دهد، اگرچه ممکن است به دلیل دخالت بسیاری از مدیران هزینه‌های آژانس را نیز افزایش دهد. مطابق با تحقیقات آیگون و ساییم (۲۰۱۴) و عابد، العطار و سویدان (۲۰۱۲)، هیئت‌های مدیره با تعداد مدیران بیشتر معمولاً مشارکت کمتری را در مدیریت سود نشان می‌دهند، زیرا امکان مشارکت تجربیات مشترک در تشخیص مدیریت سود را فراهم می‌کند.

ضریب هیئت حسابرسی شرکت عدد -0.05039 و بیانگر وجود رابطه منفی و معنی دار با مدیریت سود است. زیرا ارزش احتمال آن کوچکتر از عدد 0.05 است. بنابراین اثبات شده که هرچه هیئت حسابرسی شرکت بیشتر باشد سطح مدیریت سود در آن شرکت کمتر است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت کمیته حسابرسی کمک می‌کند تا اطمینان حاصل شود که صورت‌های مالی تهیه شده توسط مدیریت قابل اعتماد و دقیق است. کمیته حسابرسی همچنین کنترل داخلی صورت‌های مالی را اعمال خواهد کرد تا مطمئن شود که قوانین و مقررات قابل اجرا مطابقت دارد. یک کمیته حسابرسی بزرگتر ممکن است مدیریت سود را کاهش دهد زیرا وظیفه آن تضمین کیفیت گزارشگری مالی است که دستکاری سود را به حداقل می‌رساند.

ضریب تعداد جلسات شرکت عدد -0.02599 و بیانگر وجود رابطه منفی و معنی دار با مدیریت سود است. زیرا ارزش احتمال آن کوچکتر از عدد 0.05 است. بنابراین اثبات شده که هر چه تعداد جلسات حسابرسی شرکت بیشتر باشد، مدیریت سود در آن شرکت کمتر است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت جلسه هیئت مدیره ابزار خوبی برای کمک به شرکت در حرکت در مسیر درست و اطمینان از اینکه مدیریت کار را به طور موثر انجام می‌دهد است. به نظر می‌رسد که برگزاری جلسات بیش از حد هیئت مدیره بی‌اثر باشد، زیرا می‌تواند توجه مدیر را در انجام وظایفی که با اهداف اولیه شرکت متفاوت است منحرف کند. بنابراین، مدیران ممکن است تمرکز خود را در مورد پیشرفت آن بر عملکرد شرکت از دست بدهند.

در نتیجه‌گیری نهایی می‌توان اظهار کرد که این پژوهش قصد داشت شواهد تجربی در مورد تأثیر اندازه شرکت، اهرم شرکت، سن شرکت، کیفیت حسابرسی، مدیران زن، سودآوری، اندازه هیئت مدیره، اندازه کمیته حسابرسی و جلسه هیئت مدیره بر مدیریت سود شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران را در بازه زمانی ۱۳۹۹ تا ۱۳۹۰ به دست آورد. نتیجه‌گیری که می‌توان از آزمون t برای هریک از متغیرهای پژوهش بدست آورد این است: اهرم شرکت و کیفیت حسابرسی، سودآوری، اندازه کمیته و جلسات

هیئت مدیره تأثیر منفی بر مدیریت سود دارند که با مطالعه آیگون و همکاران (۲۰۱۴) و سلیمان و همکاران (۲۰۱۴) همخوانی دارد. به عنوان مثال، یک اهرم بالاتر اغلب به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا سپر مالیاتی به دست آورند که در مقابل مالیات کمتری باید پرداخت شود، که در نتیجه اقدام فرصت طلبانه مدیر را محدود می‌کند و احتمال مدیریت سود را کاهش می‌دهد.

علاوه بر این، مشارکت چهار مؤسسه حسابرسی بزرگ کیفیت حسابرسی بالاتری را فراهم می‌کند زیرا آنها باید اعتماد ذینفعان خارجی را با گزارش اشتباهات در صورت‌های مالی حفظ کنند. از سوی دیگر، سودآوری تأثیر منفی بر مدیریت سود دارد که مطابق با مطالعات دستریانا و آرفین (۲۰۱۶) و آیگون و همکاران (۲۰۱۴) است. این ثابت می‌کند که هرچه سودآوری شرکت بیشتر باشد سطح مدیریت سود در آن شرکت کمتر است و سودآوری بالاتر ممکن است رفتار فرصت طلبانه مدیران را از طریق به حداکثر رساندن ثروت در قالب پاداش افزایش دهد. علاوه بر این، T-Test همچنین نشان می‌دهد که مدیران زن و کیفیت حسابرسی هیچ تأثیری بر مدیریت سود ندارند. در جمع بندی نهایی می‌توان گفت این تحقیق با افزودن متغیرهایی که نه تنها بر حاکمیت شرکتی به عنوان یک عامل تمرکز می‌کنند، بلکه شامل چندین متغیر تحت ویژگی‌های هیئت مدیره برای کمک به شناسایی عوامل تعیین کننده مدیریت سود، از سایر تحقیقات دیگر متمایز می‌شود.

این تحقیق با افزودن متغیرهایی که نه تنها بر حاکمیت شرکتی به عنوان یک عامل تمرکز می‌کنند، بلکه شامل چندین متغیر تحت ویژگی‌های هیئت مدیره برای کمک به شناسایی عوامل تعیین کننده مدیریت سود، از سایر تحقیقات دیگر متمایز می‌شود. زیرا فقط مدیریت سود تعهدی را بررسی می‌کند. با این حال، این تحقیق همچنان دارای محدودیت‌هایی است زیرا فقط مدیریت سود تعهدی را بررسی می‌کند. علاوه بر این، اصلاح متغیرهای مستقل به عنوان عوامل تعیین کننده نیز ممکن است در نظر گرفته شود. بنابراین، ارتقای مدیریت سود واقعی ممکن است در نظر گرفته شود و در عین حال، مطالعات آینده ممکن است شامل اصلاح متغیرهای مستقل باشد که احتمالاً تأثیر بیشتری بر مدیریت سود در شرکت‌های بورسی در ایران خواهد داشت، مانند جریان نقدی آزاد.

منابع

۱. ثقفی، علی، محمدرضا خوانی، وحید (۱۳۹۴). هموارسازی سود، مروری جامع بر مفاهیم با تأکید بر تحقیقات داخلی و خارجی. " فصلنامه پژوهش حسابداری، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۱۳-۱۱۵.
۲. جواهری، محمدرضا؛ زنجیردار، مجید (۱۳۹۶). رابطه بین مدیریت سود و عملکرد شرکت های مورد مطالعه در بورس اوراق بهادار تهران؛ مدیریت :: مدیریت بهره وری :: پاییز ۱۳۹۶ - شماره ۴۲ (علمی-پژوهشی) از ۱۹۷ تا ۲۱۸.
۳. قدردان، احسان و حسینی سرچشمه، اکبر (۱۴۰۰). بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر رابطه بین قدرت مدیرعامل و مدیریت سود، سومین همایش ملی مدیریت دانش و کسب و کارهای الکترونیکی با رویکرد اقتصاد مقاومتی، مشهد، سیولیکا.
۴. کیان، الهام و صادقی، محسن (۱۳۹۷). اثر مدیریت سود واقعی بر عملکرد مالی شرکت ها با در نظر گرفتن نقش تعدیل کننده عدم تقارن اطلاعاتی، دومین کنفرانس بین المللی یافته های نوین در حسابداری، مدیریت، اقتصاد و بانکداری، تهران، سیولیکا.
5. Abed, S., Al-Attar, A., & Suwaidan, M. (2012). Corporate Governance and Earnings Management: Jordanian Evidence. *International Business Research*, 5(1), 216-225.
6. Alsaed, K. (2006). The association between firm-specific characteristics and disclosure: The case of Saudi Arabia. *Managerial Auditing Journal*, 21(5), 476-496.
7. Arifin, L., & Destriana, N. (2016). Pengaruh Firm Size, Corporate Governance, dan Karakteristik Perusahaan terhadap Manajemen Laba. *Jurnal Bisnis dan Akuntansi*, 84-93.
8. Arniati, T., Puspita, D.A., Amin, A., Pirzada, K. (2019). The implementation of good corporate governance model and auditor independence in earnings' quality improvement. *Entrepreneurship and Sustainability Issues*, 7(1), 188-200. [http://doi.org/10.9770/jesi.2019.7.1\(15\)](http://doi.org/10.9770/jesi.2019.7.1(15))
9. Aygun, M., Ic, S., & Sayim, M. (2014). The Effects of Corporate Ownership Structure and Board Size on Earnings Management: Evidence from Turkey. *International Journal of Business and Management*, 9(12), 123-132. <http://doi.org/10.5539/ijbm.v9n12p123>
10. Bala, H., & Kumai, D. (2015). Board Characteristics and Earnings Management of Listed Food and Beverages Firms in Nigria. *European Journal of Accounting, Auditing and Finance Research*, 3(8), 25-41.

